

مروری بر

رساله نماز جمعه

خوانساری

ابوالفضل شکوری

جانب خداوند تشریح و واجب گردید و پیش از هجرت شخص آن حضرت به مدینه (یثرب) توسط نماینده اعزامی آن بزرگوار به نام «مصعب بن عمیر» و یا توسط یکی از انصار به نام «اسعد بن زراره» اقامه می شد.^۳

رسول خدا (ص) وقتی به مدینه هجرت کرد، نخست وارد «قبا» شد و روزهای دو شنبه، سه شنبه، چهارشنبه و پنجشنبه را در آنجا میهمان سعد بن خیشمه بود. روز جمعه از قبا حرکت کرد، وقتی به قبیله بنی سالم رسید، وقت نماز ظهر شد.

۱. مقصود ما ملا محمد بن آقا حسین خوانساری معروف به «آقا جمال خوانساری» و «محقق خوانساری» است که از فقهای اصولی زبردست شیعه در عصر صفوی است. وی خواهرزاده ملا محمد باقر معروف به «محقق سبزواری» و از شاگردان او و نیز از شاگردان ملا محمد تقی مجلسی است و از پدر خود آقا حسین نیز استفاده کرده است.

آقا جمال در سال ۱۱۲۵ هجری در اصفهان درگذشت و در قبرستان تخت پولاد در کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد.

آقا جمال آثار قلمی و علمی مهمی از خود بر جای گذاشت که مهم ترین آنها عبارتند از: شرح الروضة البهية (شرح لمعة شهید ثانی)، حاشیه بر مختصر الاصول عضدی، حاشیه بر شرایع، شرح کتاب شفای ابوعلی سینا، حاشیه بر شرح اشارات خواجه نصیر طوسی، حاشیه بر کتاب فقیه من لایحضره الفقیه شیخ صدوق، حاشیه بر تهذیب الحدیث، کتاب اصول الدین فی الامامة، شرح فارسی مبسوط بر کتاب «غرر و درر» آمدی، کثوم نه (منسوب به اوست)، رساله ای در نماز جمعه به زبان فارسی و ... (ر.ک: رجال اصفهان در علم و عرفان و ادب و هنر، ج ۱، ص ۳۰۷-۳۱۳، تألیف دکتر سید محمد باقر کتابی، اصفهان، انتشارات گلها، ۱۳۷۵).

رساله نماز جمعه وی موضوع این مقاله است که بنا به درخواست کنگره بزرگداشت آقا جمال خوانساری، اینجانب نگارش آن را عهده دار شده ام. نسخه خطی این رساله در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره عمومی ۱۹۹۰۱ نگهداری می شود. تصحیح و چاپ این رساله جزء برنامه کنگره یاد شده است.

۲. نسخه خطی رساله نماز جمعه آقا جمال خوانساری و نیز متشی المطلب علامه حلی، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳. ر.ک: ازالة الیه من حکم صلوة الجمعة فی زمن الغیبة، ص ۸، علامه شیخ محمدرضا اصفهانی، اصفهان، ۱۳۷۲ق. و نیز ر.ک: صلاة الجمعة تاریخاً و فقهياً، ص ۲۰، کاظم الجابری، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶ش.

تاریخچه نماز جمعه در میان شیعه

در فقه اسلامی، تصدی برخی از احکام از مناصب ویژه «امام» و «حاکم» شمرده شده و تصدی آنها توسط دیگران بدون اذن امام و سلطان تحریم شده است. در فقه شیعه نیز تعابیر «امام»، «حاکم» و «سلطان» به «امام معصوم (ع)» اختصاص یافته و از آن به صورت «سلطان عادل» و «امام اصل» تعبیر شده است. چه شخص رسول خدا (ص) باشد و چه جانشینان آن حضرت از ائمه معصومین (ع). در حدیثی وارد شده است: اربع إلى الولاية: الفی والحدود والصدقات والجمعة^۲؛ یعنی عهده دار شدن فی، اجرای حدود، اخذ صدقات (زکات) و برگزار نمودن نماز جمعه بر عهده والیان است.

هرچند این حدیث از طریق عامه نقل شده است، ولی علامه حلی در کتاب متشی بدان استناد کرده است. همچنین بسیاری از فقهای شیعه موارد جهاد، قضا، حدود و نماز جمعه و عیدین را به عنوان «احکام اربعه» از مناصب ویژه امام معصوم (ع) دانسته تصدی آنها را توسط غیر معصوم جایز نمی شمارند. در مورد هریک از اینها کتاب ها و رساله های متعددی نیز نوشته و از فتاوی خود دفاع کرده اند.

نماز جمعه، در عصر پیامبر (ص) با نزول آیات مربوط به آن از

اصل» می باشد و در زمان غیبت برپا داشتن آن حرام است.^۹ بعد از این دوره است که مسأله نماز جمعه در عصر غیبت به شدت مورد اختلاف فقهای عظام شیعه قرار گرفته و در آن دیدگاه های متعدد، متفاوت و حتی متضاد به وجود آمده است. به طوری که تعداد اقوال را برخی تا هفت قول تفکیک نموده اند.^{۱۰} لیکن همان گونه که مرحوم آقا جمال خوانساری در رساله نماز جمعه خود و مرحوم شیخ محمدرضا اصفهانی مسجدشاهی گفته اند، اهم اقوال را می توان در سه قول اصلی و محوری خلاصه و طبقه بندی نمود؛ بدین شرح:

۱. وجوب عینی و تعیینی؛

۲. وجوب تخییری؛

۳. حرمت اقامه آن.

چنان که گفتیم یکی از اقوال رایج درباره نماز جمعه در عصر غیبت قول به «وجوب تعیینی» یا «عینی» آن است که از آغاز عصر غیبت تا زمان سید مرتضی علم الهدی تنها قول شناخته شده و مشهور نزد علمای شیعه بوده است. لیکن مرحوم آقا جمال خوانساری که خود به «حرمت» آن در عصر غیبت معتقد است، آن را قول غیر مشهور و «قول ثالثی» که بعضی از متأخرین احداث کرده اند» معرفی می کند.^{۱۱} منظور از وجوب عینی یا تعیینی نماز جمعه این است که در صورت اجتماع شرایط لازم «عین» و خود آن را باید به جای آورد به طور متعین و هیچ گونه جایگزین و بدیلی ندارد. آقا جمال خوانساری با نثر فارسی ویژه خود آن را چنین تعریف می کند:

۴. ر. ک: مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۲۷۹، ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی، قم، دارالهجره، ۱۴۰۴ ق. و نیز ر. ک: ازالة الريبة عن حکم صلوة الجمعة فی زمن الغیبة، ص ۹، پیشین.

۵. البدر الزاهر فی صلوة الجمعة والمسافر، ص ۶-۷، تقریر دروس آیه الله حاج آقا حسین بروجردی طباطبائی به قلم آیه الله حسینعلی منتظری، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.

۶. ر. ک: سلسله الینایع الفقہیة، ج ۳، ص ۱۸۴ (جمل العلم و العمل)، همان، ص ۲۰۹ (الاتصار)، به اهتمام علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۰ ق.

۷. همان، ج ۴، ص ۳۷۶ (المراسم العلویة)، پیشین.

۸. ر. ک: البدر الزاهر فی صلوة الجمعة والمسافر، ص ۲۰، پیشین.

۹. سلاّر، در باب امر به معروف و نهی از منکر کتاب المراسم می گوید: «ولفقهاء الطائفة أن یصلوا بالناس فی الأعیاد والأستسقاء، و أما الجَمع فی الجَمع، فلا». الینایع الفقہیة، ج ۹، ص ۶۸، پیشین.

۱۰. صلاة الجمعة تاريخياً و فقہياً، ص ۱۱۰-۷۱، پیشین.

۱۱. نسخه خطی رساله صلوة جمعه، تألیف محمد بن حسین خوانساری معروف به جمال الدین، موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی، به شماره عمومی ۱۹۹۰۱، برگ چهارم. (شماره صفحه ندارد)

حضرت نماز جمعه را در آنجا در محلی به نام «وادی رانوان» برپا داشت و این نخستین نماز جمعه ای بود که [به امامت آن حضرت] در اسلام اقامه شد.^۴

پس از آن در طول حیات آن حضرت نماز جمعه هرگز تعطیل نشد. بعد از رحلت آن بزرگوار نیز خلفا و سلاطین حاکم بر مسلمین، همچنان آن را بدون وقفه اقامه کرده اند. علی بن ابی طالب (ع) و ائمه معصومین بعد از آن حضرت نیز حتی به رغم فقدان عدالت پرگزارکنندگان آن، بنا به مصالح عالییه اسلام و یا از روی تقیه، خود در آن شرکت فرموده و شیعیان را به شرکت در آن ترغیب و تشویق می فرموده اند. به طوری که مجموع احادیث نماز جمعه بر بیش از دویست حدیث بالغ می گردد.

مرحوم آیه الله حاج آقا حسین بروجردی، تصریح می کنند که نماز جمعه از نظر تاریخی از زمان حضرت رسول (ص) تا پایان قاجاریه همچنان در بین شیعه و سنی توسط حکومت ها و ائمه جمعه منصوبین آنان در بلاد اسلامی برگزار می شده است، و حتی زمانی که فقهای بزرگی مانند علامه حلی و افراد همرتبه او از مذاهب دیگر در «سلطانیه» حضور داشته اند، سلطان محمد خدابنده شخصاً نماز جمعه را اقامه کرده و امامت آن را در آنجا بر عهده می گرفته است. و این نکته تاریخی مهمی است که باید به عنوان «قرینه متصله» در فهم اخبار و روایات صادره از ائمه معصومین درباره نماز جمعه، در نظر گرفته شود.^۵

آنچه گفتیم از منظر سیره عملی متشرعه در زمان های مختلف بود و اما از نظر علمی و فتوایی باید توجه داشت که بعد از آغاز غیبت حضرت ولی عصر (عج) فقها و علمای بزرگ شیعه در کتاب های خودشان نوعاً بر وجوب آن فتوا می داده اند، و این روش تا زمان مرحوم سید مرتضی علم الهدی استمرار داشته است. گویا نخستین بار آن مرحوم بود که وجوب عینی و تعیینی نماز جمعه را در عصر غیبت مورد تردید صریح قرار داد و آن را از «مناصب» ویژه «سلطان عادل» یا «امام عادل» برشمرد.^۶ سپس کسانی مانند سلاّر^۷ و ابن ادریس^۸ بر عدم جواز اقامه آن در عصر غیبت تصریح، تأکید و استدلال نمودند و گفتند که نماز جمعه از مناصب ویژه «امام

و جوب عینی^{۱۲} نماز جمعه در زمان غیبت، به این معنی [است] که آن را البته باید کرد و مُجزی نیست ظهر مگر وقتی که اقامه نماز جمعه میسر نباشد، و اگر کسی با قدرت ترک کند آن را تا وقت آن بگذرد گناه کار خواهد بود، اما بعد از آن که وقت گذشت باید که نماز ظهر بکند.^{۱۳}

آن گونه که خوانساری می گوید:

و جوب تخییری نماز جمعه به این معنی [است] که مکلف مخیر است میان آن و نماز ظهر، و هر کدام را به جای آورد از عهده تکلیف برآید.^{۱۴}

منظور از «حرمت نماز جمعه» در عصر غیبت نیز این است که چون اقامه نماز جمعه از وظایف اختصاصی و شتون و مناصب خاص امام معصوم یا سلطان عادل است، بنابراین در عصر غیبت امام زمان (عج) به جای آوردن آن توسط افراد غیر معصوم ناروا و حرام است، بلکه به جای آن نماز ظهر تعییناً واجب است.

آقا جمال خوانساری می گوید: این قول سید مرتضی در کتاب میافارقیات، سلار، ابن ادریس و شمار دیگری از علماست.^{۱۵}

پیدایش اختلاف نظر و اقوال متعارض راجع به نماز جمعه در فقه شیعه ناشی از آن است که فی الجمله نماز جمعه از همان آغاز در نزد فقهای شیعه و سنی یک نوع منصب حکومتی تلقی شده که گویا عامه مردم و یا به تعبیر دقیق تر «رعایا» بدون اذن حاکم اسلامی نباید آن را اقامه کنند. در این میان نیز برخی از فقهای منظور از «سلطان عادل» یا «حاکم اسلامی» را به «امام معصوم» تعبیر کرده اند و برخی آن را اعم گرفته و هر شخص «عادلی» را که دیگر شرایط امامت جمعه مانند توان ایراد خطبه، فقاقت و غیره در او باشد، مصداق آن دانسته اند. چنان که می توان سید مرتضی علم الهدی را از نوع فقهای دسته اول محسوب نمود و از دسته دوم نیز شاگرد او ابوالصلاح حلبی و شهید اول را در یکی از آرای او می توان مثال زد. علم الهدی می گوید:

احوط این است که نماز جمعه بدون اذن سلطان و امام زمان خوانده نشود. چون اجماع بر این است که اگر با این خصوصیات خوانده شود، جایز و صحیح است، ولی اگر اذن سلطان در آن نباشد، به صحت و مجزی بودن آن نتوان یقین کرد.^{۱۶}

ابوالصلاح حلبی نیز گوید:

نماز جمعه جز با امام ملت یا شخصی که منصوب از

جانب او باشد، برپا داشته نمی شود، یا در صورت عدم دسترسی به اینها- توسط شخصی که شرایط و صفات امام جماعت را داشته باشد.^{۱۷}

در هر حال مسأله «منصب» بودن یا نبودن نماز جمعه تأثیر فراوانی بر فقها و فتاوی آنان داشته است، همه آنان که در عصر غیبت، اقامه آن را حرام می دانند، مبتای استدلالشان مسأله منصبیت است. همچنین اکثر فقهای که آن را واجب تخییری یا عینی می دانند، منصبیت را قبول دارند ولیکن منصب حاکم اسلامی و یا نایب عام امام معصوم (فقیه) بگونه اعم می دانند؛ از این رو در امام جمعه، فقاقت را شرط می کنند.

با این همه شماری از کسانی که آن را واجب عینی و تعیینی می دانند، منصب بودن آن را منکر هستند و با نفی منصبیت نماز جمعه در صدد اثبات وجوب آن در عصر غیبت و اقامه اش توسط خود مردم و رعایا بدون نیاز به اذن و نصب حاکم و حتی با حذف شرط فقاقت هستند. مرحوم شیخ محمدرضا اصفهانی که از اجلة فقهای اخیر و از جمله اساتید حضرت امام خمینی (ره) هستند، در رساله خود تلاش فراوان کرده است تا منصب نبودن نماز جمعه را به اثبات برساند. چرا که شأن و

۱۲. «در مبحث نماز جمعه اصطلاح واجب عینی مقابل واجب کفایی نیست، بلکه در مقابل واجب تخییری است. بنابراین واجب عینی در دو مورد استعمال می شود: یکی نقطه مقابل واجب کفایی که هر مکلفی حتماً باید انجام دهد و ربطی به عمل سایر مکلفین ندارد؛ مثل نماز، روزه، حج و اکثر تکالیف. دوم، واجبی که عیناً خودش را باید به جا آورد و دارای دو فرد نیست، تا مکلف در انجام هر یک از آن دو که بخواهد مختار باشد، و این نقطه مقابل واجب تخییری است. هر جا در مباحث نماز جمعه، فقها کلمه واجب عینی را به کار ببرند، مرادشان قسم دوم است و عینی و تعیینی به یک معناست. نماز جمعه یا قیام توحیدی هفته، ص ۱۵۳، پیشین.

۱۳. نسخه خطی صلوة جمعه خوانساری، پیشین.

۱۴. نسخه خطی صلوة جمعه خوانساری، برگ ۳، پیشین.

۱۵. ر. ک: همان مأخذ.

۱۶. رساله الشهید الثانی فی صلوة الجمعة، ص ۱۸، به نقل از صلوة الجمعة تاریخاً و فقیهاً، ص ۳۰، پیشین.

۱۷. الکافی فی الفقه، ص ۱۵۱، ابوالصلاح حلبی، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین.

حوزه نجف و از استوانه های این حوزه بود، توسط شاه طهماسب صفوی به ایران دعوت شد و جایگاه و قدرت عظیمی فراهم آورد. وی که از اصولیون برجسته و معتقد به احیا و اقامه نماز جمعه در عصر غیبت بود، از موقعیت خود استفاده کرد و آن را در ایران کاملاً رسمی گردانید؛ به طوری که هیچ شهری در ایران نماند که امام جمعه نداشته باشد. در این موقع بود که برخی از علمای رقیب محقق و نیز برخی از جناح های سیاسی درون حاکمیت بر مسأله نماز جمعه دامن زده و آن را خارج از موازین شرعی و عقلی مایه اختلاف و آتش افروزی بین عوام و خواص قرار دادند. رساله ها و کتاب های فراوانی در این باره نوشته شد و طرفداران و جوب و حرمت آن هر یک بر باورهای خود استدلال و پافشاری کردند. احتمالاً همین مسأله یکی از عوامل شکست سیاسی محقق کرکی در ایران و عزیمت مجدد او به عتبات عالیات بوده است.

بعد از محقق کرکی و شاه طهماسب نیز این مسأله همچنان مورد اختلاف و مایه تفرقه باقی مانده بود و صاحبان اغراض سیاسی از آن بهره برداری های ناروایی کردند، و هر یک از علما نیز که عملاً وابسته به یکی از جریان ها و جناح های سیاسی روز بودند، در اثبات و جوب یا حرمت آن به رساله نویسی می پرداختند؛ غافل از اینکه اصحاب سیاست اغراض دیگری دارند و اینها نیات دیگر. حاج آقا بزرگ تهرانی در جلد پانزدهم الذریعه فهرستی از این رساله ها ارائه داده است.

شیخ ابراهیم قطیفی یکی از آغازگران این جنگ قلمی بود. وی به منظور رد آرای محقق کرکی رساله ای در حرمت نماز جمعه نوشت. بعدها نیز عبدالله تونی معروف به فاضل و ملاخلیل بن غازی قزوینی و شاگردان او به ویژه فرزندش ملاسلیمان رساله هایی در اثبات حرمت آن نوشتند. متقابلاً کسانی همچون فیض کاشانی، محقق سبزواری (صاحب کتاب کفایه در فقه) و شاگردانشان در اثبات و جوب تعیینی مشروط آن، به تألیف رساله هایی پرداختند. متقابلاً علیرضا تجلی در رد نظرات محقق سبزواری و اثبات حرمت نماز جمعه کتاب نوشت. یکی از شاگردان سبزواری به نام محمد سراب در پاسخگویی به تجلی و به عنوان دفاع از دیدگاه استاد خود رساله ای نوشت. او سپس رساله های دوم، سوم و چهارم را نیز در همین زمینه نگاشت. آنگاه محمد امین بن احمد تونی برادرزاده فاضل تونی (عبدالله) در تأیید فتوای عموی خود و رد رساله های محمد سراب کتابی

مرتب امام (ع) بالاتر از این مسائل است.^{۱۸}

باید اذعان کرد که مسأله نماز جمعه بعد از عصر عظم الهدی و شیخ طوسی در فقه شیعه دچار اختلاف نظر و تشتت فراوانی گردید و در عمل از رونق آن در اجتماعات شیعی کاسته شد. تا اینکه دولت شیعه مذهب صفویه در ایران پایه گذاری شد و فقه شیعه مورد توجه قرار گرفت. این مسأله و نیز مسأله پیدایش اخباریگری در حوزه های علمیه شیعه، موجب تحول جدید و جبهه گیری های جدی تر درباره نماز جمعه گردید.

شیخ علیخان زنگنه، انجمن نماز جمعه و رساله های جدید

در سده های نهم و دهم هجری مسلط شدن علمای اخباری مسلک بر حوزه های شیعه موجب احیای بحث و اقامه نماز جمعه شد؛ زیرا آنان به ظاهر اخبار عمل می کردند و روایات و اخبار شیعه نیز، چنان که پیش تر گفتیم، به طور غالب ظهور در جوب آن در همه اعصار دارند. عامل دیگر، شکل گیری و تأسیس دولت شیعی صفویان در ایران بود که به دو دلیل بر ترویج و احیای نماز جمعه همت گماشتند. دلیل اول این بود که اجتماع هفتگی نماز جمعه در پای تخت و دیگر شهرهای قلمرو صفوی، موجب پیوستگی دین و دولت و جلب حمایت معنوی توده های مسلمان مردم از این دولت بود و در هر فرصتی مشکلات و مسائل لازم توسط ائمه جمعه، که منصوبین این حکومت بودند، برای مردم مطرح و بررسی می شد. در آن عصر هیچ اجتماع و مراسم دیگری نمی توانست جای نماز جمعه را بگیرد. دیگر اینکه دشمن یا رقیب جدی این دولت در آسیای صغیر یعنی دولت عثمانی، با مستمسک قرار دادن اینکه شیعیان و قزلباشان نماز جمعه نمی خوانند، علیه صفویان به شدت تبلیغ می کردند و آنان را تکفیر می نمودند. لذا حل مسأله نماز جمعه در حد اعتقاد به جوب عینی یا حداقل و جوب تخییری آن برای این دولت اهمیت سیاسی-استراتژیک داشت؛ تا بدان واسطه دشمن یا رقیب جسور خود را خلع سلاح کند. شاید یکی از دلایل استقبال بسیار گرم برخی از شاهان این سلسله از فقهای مانند محقق کرکی همین مسأله بوده است. علی بن عبدالعالی معروف به محقق ثانی و محقق کرکی که اصلاً اهل لبنان و مقیم

۱۸. إزالة الریبة عن حکم صلوة الجمعة فی زمن الغیبة، ص ۹-۱۱، ۵۴، پیشین.

نوشت و به حرمت نماز جمعه نظر داد.^{۱۹}

این وضع ناهنجار همچنان ادامه داشت و منشأ تشکیک حوزه‌های علمیه شیعه و تفرقه و سرگردانی مردم شده بود و جامعه دینی از آن رنج می‌برد. تا اینکه در زمان شاه سلیمان صفوی، شیخ علیخان زنگنه به مقام وزارت و صدراعظمی او رسید. (از سال ۱۰۸۶ تا ۱۱۰۱ ه. ق) وی به دستور شاه مأمور شد «انجمن نماز جمعه» و یا به قول امروزی‌ها کنگره نماز جمعه (مؤتمر صلاة الجمعة) را با حضور همه فقیهان و عالمان موافق و مخالف اقامه آن تأسیس کند؛ تا آنان با بحث و بررسی و مباحثه حضوری خود، مشکل نماز جمعه را حل کنند، و این از بزرگ‌ترین اقدامات علمی آن دوره و شاید نخستین همایش فقهی در عالم تشیع بود.

به اهتمام شیخ علیخان زنگنه، انجمن نماز جمعه برپا گردید و شرکت کنندگان به بحث و گفتگو درباره‌ی وجوب و حرمت نماز جمعه در عصر غیبت و دیگر وجوه و احتمالات آن پرداختند. هر یک از فقهای بزرگ در اثبات دیدگاه خود، رساله‌ای نوشته به آن انجمن تقدیم کرد. برگزاری این کنگره بعد از سال ۱۰۸۶ ق. و قبل از سال ۱۰۹۱ ق. است، اما سال انعقاد آن به طور مشخص معلوم نیست. محقق سبزواری که به وجوب عینی نماز جمعه معتقد بود، شخصاً در آن انجمن حضور نیافت، بلکه دو نفر از شاگردان خود به نام‌های محمد سراب و محمد سعید رودسری را فرستاد، تا از وجوب عینی نماز جمعه دفاع کنند. لیکن علمای دیگر از جمله مرحوم آقا جمال خوانساری در آن انجمن شرکت کردند. آقا جمال رساله تحریمی خود را در باب نماز جمعه به زبان فارسی به منظور ارائه به این انجمن نوشت و آن را به شاه سلیمان صفوی تقدیم کرد و در آن مدعی شد که قول به وجوب عینی نماز جمعه مستحدث است و قبل از شهید ثانی کسی به وجوب عینی معتقد نبوده است. احتمالاً ملا محسن فیض کاشانی نیز تحت تأثیر این انجمن و مؤسس آن، کتاب الانصاف را نوشته، سپس آن را مختصر ساخته و الاعتذار نامید و بعدها نیز هدیه‌ی الأشراف را نوشت.^{۲۰}

می‌باشد که به دستور او تشکیل شد.

پس از تقدیم، رساله در یک مقدمه و سه فصل تنظیم و تدوین شده است. مقدمه متضمن نقل اقوال فقهای امامیه راجع به نماز جمعه در زمان غیبت است که مرحوم مؤلف با در پیش گرفتن نوعی روش طرفدارانه و متعسفانه نسبت به مبنای خود اقوال مشهور را در دو قول واجب تخییری و حرمت خلاصه کرده و از قول سوم که همان وجوب عینی و تعیینی نماز جمعه باشد با لحنی تحقیرآمیز یاد می‌کند و چنین می‌نماید که گویا این قول چیزی شبیه به یک بدعت است که در این اواخر رایج شده است. چرا که خوانساری در این باره می‌گوید:

و بعضی از متأخرین قول ثالثی احداث کرده‌اند و آن قول به وجوب عینی نماز جمعه است در زمان غیبت. به این معنی که آن را البته باید کرد و مجزی نیست ظهر مگر وقتی که اقامه نماز جمعه میسر نباشد، و اگر کسی با قدرت ترك کند آن را تا وقت آن بگذرد گناه کار خواهد بود، اما بعد از آن که وقت گذشت باید که نماز ظهر بکند.

و اول کسی که معلوم است قائل به آن شده شیخ شهید ثانی است در رساله‌ای که در نماز جمعه نوشته و بعد از او جمعی از اولاد و تلامذه او و بعضی از غیر ایشان تابع او گردیده‌اند، با آن که جمعی کثیر از اعظم علما قبل از او و او خود نیز در شرح ارشاد و الفیه، بلکه شرح لمعه نیز دعوی اجماع طایفه امامیه بر نفی این قول کرده‌اند... و جمعی کثیر از علمای بعد از او نیز انکار بر او و دعوی اجماع بر نفی وجوب عینی و انحصار اقوال امامیه در وجوب تخییری و حرمت کرده‌اند. و بدان که اصحاب این قول [وجوب عینی] تصریح

مروری بر محتوای رساله نماز جمعه آقا جمال

رساله به شاه سلیمان صفوی تقدیم شده و طبق سنت مؤلفان آن زمان در این تقدیم از نثار القاب و عناوین فراوان، مبالغه‌آمیز و گزاف پرهیز نشده است؛ علت تقدیم نیز این مطلب ذکر شده است که شاه صفوی به «تحقیق در مسأله نماز جمعه» تعلق خاطر دارد. این سخن احتمالاً اشاره به قضیه انجمن نماز جمعه

۱۹. ر. ک: طبقات اعلام الشیعه (الکواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشرة)، ص ۵۲۵، آقا بزرگ تهرانی، با تحقیق علی نقی منزوی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.

۲۰. ر. ک: طبقات اعلام الشیعه (الکواکب المنتشرة...)، ص ۵۲۶، پیشین. از دیگر آثار قلمی فیض کاشانی در اثبات وجوب عینی نماز جمعه در عصر غیبت کتاب الشهاب الثاقب است که به اهتمام رؤوف جمال الدین چاپ شده است.

مسائل اختلافی متعرض احوال علما شده اند در مسائلی که احتیاج به آنها به غایت نادر باشد احوال شاذّه ضعیفه نقل کرده اند و در چنین مسأله عمده با همه حاجت به آن، قول به وجوب عینی اصلاً نقل نکرده اند از احدی، در عرض شش صد، هفت صد سال بعد از زمان حضور ائمه -علیهم السلام- تا آنکه در زمان شیخ زین الدین -رحمه الله- که از متأخرین است، و از زمان او تا این زمان صد و کسری باشد، این قول احداث شده و به بعضی نسبت داده اند. پس هرگاه کسی به نظر انصاف تأمل کند در عبارات این اعظام فضلا، و افاخم علما که هر یک در نهایت تبخّر و تنبّع و کمال تدبّر و تقدّس بوده اند، حکم می کند قطعاً به اینکه آنچه نقل کرده اند از اجماع بر نفی وجوب عینی محلّ شبهه و اشتباه نیست. و چنین نیست که -نعوذ بالله- دروغ بسته باشند، یا آنکه تنبّع نکرده به محض شهرت میانه جمعی از متأخرین گمان اجماع کرده باشند، یا آنکه مراد ایشان از اجماع شهرت باشد؛ با آنکه بر تقدیر تسلیم عدم اجماع و مجرد شهرت می گوئیم: شهرت میانه امثال این علما بر وجهی که خلاف آن ظاهر نباشد، یا بسیار نادر باشد، کافی است در حصول ظنّ قوی به عدم وجوب آن. چه بر ظاهر است که امثال این علما از اساطین دین و ارکان شرع سید المرسلین -صلی الله علیه و آله- اقدام نمی نموده اند بر حکمی چنین عامّ البلوی، و جرأت نمی کردند بر ترک چنین فریضه عظمی تا ایشان راستندی قوی و دلیلی معقول نبوده، خصوصاً هرگاه از ظاهر آیه و احادیث بسیار حکم به وجوب آن مستفاد شود. چنانچه قائلین به وجوب عینی گمان کرده اند هر چند دلالت آنها ظاهرتر باشد عمل نکردن ایشان به آنها و طرح کردن آنها را باید که جهت آن باشد که دلیل قوی تر داشته باشند، یا آنکه خلاف آنها دست به دست به ایشان رسیده باشد، و نزد ایشان مشخص باشد، به خلاف آنکه دلالت ادله ظاهر نباشد؛ چه مجال احتمال غفلت از آن در این صورت شاید متصوّر باشد. و اگر کسی -عیاذاً بالله- راه دروغ و اشتباه به امثال ایشان از اکابر دین بدهد، پس اعتماد بر احادیث نیز نماند، چه تمام احادیث ما و جرح و تعدیل و توثیق و تفسیق و مدح و ذمّ روایات آنها مستند به ایشان و امثال ایشان است، پس بسا باشد که دروغ بسته باشند، یا در نقل آنها و نقیض حال روایات اشتباه ها کرده باشند نعوذ

کرده اند بر این که امام در این نماز شرط نیست که فقیه باشد، بلکه عدالت در او کافی است چنان که در امامت نمازهای دیگر.

آقا جمال خوانساری پس از شرح و تبیین نظریه و وجوب عینی و معرفی قائلان آن درباره هدف از نگارش رساله خود می گوید: و غرض از وضع این رساله نفی این قول محدث و بیان مخالفت آن است با اجماع امامیه، با ذکر بعضی از مؤیدات و متهات بر آن از آثار ائمه هدی -علیهم السلام- و غیر آن، و نقل دلایل ایشان و جواب از آنها.

آقا جمال فصل اول رساله خود را به بررسی مسأله اجماع مورد ادعای خود در این زمینه و نقل و توجیه احوال علمای گذشته اختصاص می دهد، تا از مجموع آنها نتیجه بگیرد که قول به وجوب عینی در عصر غیبت، قولی محدث و خارق اجماع فقها و خلاف احوال مشهور است. وی ابتدا به نقل سخنان آن دسته از فقها می پردازد که بر نفی وجوب عینی نماز جمعه در عصر غیبت اجماع کرده اند. منظور وی نقل احوال همه فقهای سلف تا عصر شیخ زین الدین (شهید ثانی) است، اما عملاً از علامه حلی شروع کرده که از متأخرین است، سپس قول محقق حلی را نقل کرده، بعد از آن از شیخ مقداد و محقق ثانی (کرکی) نقل قول نموده و نیز به احوال شهید ثانی در کتاب های شرح ارشاد و الفیه پرداخته است. آنگاه به بررسی و توجیه سخن شیخ طوسی در کتاب خلاف پرداخته و در این مورد دچار اطناب مملّ گردیده است. پس از شیخ، سخن سید مرتضی را نقل می کند.

مرحوم خوانساری با این شیوه معکوسی که در پیش می گیرد، عملاً دچار مغالطه می گردد. چرا که اگر احوال را به ترتیب تاریخی نقل می کرد می بایست از سید مرتضی شروع می کرد، چون جلوتر از او کسی بر این قول نرفته و در آثار علما موردی نمی توان پیدا کرد و بدان استناد نمود.

با این همه مرحوم آقا جمال خوانساری بعد از بحث طولانی و نقل احوال گذشتگان، با شیوه ای که یاد شد، در پایان چنین نتیجه گیری می کند:

این است عبارات عظامی علمای امامیه ما که کتب ایشان حاضر است در نزد فقیر، و در کتب اصحاب ما که در

بالله من أمثال هذه الخيالات و الترهّمات.

مرحوم آقا جمال پس از این بیان به ردّ و نقض اجماع ادعایی پیروان نظریه وجوب عینی پرداخته است. وی عدم اقامه نماز جمعه توسط علمای حله را یکی از موارد آشکار نقض این اجماع می داند، چرا که آنان در آن شهر آزاد از قید تقیه و متمکن از برپا داشتن نماز جمعه بوده اند، ولیکن مبادرت به این کار نکرده اند؛ با این که اساطین و فحول فقهای شیعه مانند علامه، محقق، ابن ادریس و بسیاری دیگر در زمان های مختلف در آنجا بوده اند.

کار بعدی مرحوم آقا جمال در این فصل این است که به نقل و «توجیه» و تأویل مورد به مورد سخنان علمای قدیمی شیعه که از ظاهر کلامشان تمایل به وجوب عینی نماز جمعه در عصر غیبت استفاده می شود، پرداخته و هریک را جداگانه توجیه و تأویل کرده است. مانند شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی، قاضی ابوالفتح کراچکی، ابن بابویه در کتاب های مقنع، من لایحضره الفقیه، هدایه، و روش کلینی در کافی و طبری در نهج العرفان.

فصل دوم رساله، به طور عمده اختصاص به نقل و نقد و بررسی احادیث مربوط به نماز جمعه دارد، که البته در این زمینه «گزینشی» عمل کرده و از میان انبوه احادیث به اندکی قناعت نموده است. وی در این فصل، نخست احادیثی را که طبق نظر او به قول مختارش دلالت دارند، آورده و بحث کرده است. سپس به نقل و بررسی احادیثی پرداخته است که قائلان به وجوب عینی به آنها استناد کرده اند. خوانساری تقریباً همه آنها را به نفع دیدگاه خود، تأویل و توجیه کرده است.

وی این فصل را با ذکر سه نکته یا سه وجه به پایان می برد و از آنها در تقویت دیدگاه خود استفاده می کند؛ بدین شرح:

وجه اول: «وجوب ظهر ثابت است به عموم اخبار و احادیث دال بر آن؛ مگر در جایی که ثابت شود خلاف آن، پس تخصیص داده شود آن اخبار، و در زمان غیبت آن ثابت نشده».

وجه دوم: حدیثی از امام صادق (ع) است که از آن نفی وجوب عینی را استفاده کرده است.

وجه سوم: «خلافی در این نیست که وجوب جمعه در زمان حضور امام معصوم و استیلائی او مشروط است به حضور او و یا کسی که او به خصوص نصب کرده باشد. پس به حکم استصحاب، این حکم باقی است تا خلاف آن ثابت شود و خلاف آن در زمان غیبت ثابت نشده است».

فصل سوم رساله آقا جمال تحت عنوان «در ذکر ادله قائلین به وجوب عینی و جواب از آنها» می باشد. وی نخست تمام بودن

دلیل قرآنی آنان، یعنی آیه نه از سوره جمعه را که می فرماید: یا ایها الذین امنوا اذا نودى للصلاة من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله و ذروا البيع ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون (ای مؤمنان! هرگاه در روز جمعه برای نماز ندا در داده شد، پس به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را واگذارید، اگر بدانید این برای شما بهتر است) نقض ورد می کند.

مرحوم آقا جمال دلالت این آیه شریفه را به وجوب نماز جمعه در عصر غیبت، با استدلال هایی مردود می داند. وی می گوید: اینکه قائلین به وجوب عینی می گویند این آیه مشروط به شرطی نیست و وجوب نماز جمعه را در همه اعصار و امکانه شامل می شود، حتی در زمان غیبت، به چند دلیل مردود است:

اولاً، جمله یا ایها الذین امنوا «خطاب مشافهه» است؛ یعنی مخصوص کسانی است که در عصر نزول قرآن مخاطب قرآن بوده اند، نه اعصار بعدی!

ثانیاً، «إذا» در لغت برای «عموم» وضع نشده است و افاده کلیت نمی کند، بلکه فقط ثبوت اجمالی حکم از آن استفاده می شود. مثلاً هرگاه گفته شود: إذا جاء زید فأعطه درهماً (اگر زید آمد یک درهم به او بده) همین که یک بار زید بیاید و شخص مأمور یک درهم به او بدهد کافی است، و اگر دیگر بار بیاید دادن درهم لازم نیست؛ مگر این که دلیل جداگانه داشته باشد.

نماز جمعه نیز چنین است، در عصر معصوم با شنیدن ندا حضور در آن واجب بوده است و اینکه عصر غیبت نیز چنین است یا نه، از «إذا» در آیه استفاده نمی شود، و دلیل جداگانه می طلبد که آن دلیل مستقل نیز وجود ندارد.

مرحوم خوانساری سپس ادله دیگر قائلین به وجوب عینی نماز جمعه را که عمده آنها احادیث هستند، مورد به مورد نقل و رد می کند. آنگاه در پایان رساله می گوید:

این است آنچه به نظر رسید از دلایل قول به وجوب عینی و بحمدالله ضعف آنها تمام به وضوح پیوست.

البته باید افزود که در چند و چون برداشت های مرحوم خوانساری جای حرف بسیار است که ما در اینجا در صدد پرداختن به آن نیستیم.